

بررسی چگونگی ایجاد معارف نوین در بلوچستان و سیر عملکرد آن در دوره پهلوی اول

علی نادریان فر دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران
سید علیرضا ابطی استادیار، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده
مسؤل)

سهیلا ترابی فارسانی دانشیار، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

چکیده

منطقه بلوچستان علیرغم اهمیت خاص و استراتژیک، از جمله مناطقی است که در طول سال‌های حاکمیت قاجار کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این منطقه تا قبل از سال ۱۳۰۷ ه. ش از نهضت فرهنگی مملکت بهره‌چندانی نداشت و آموزش اندک و محدود بود، اما باروی کار آمدن رضاشاه و استقرار ارتش در این منطقه، گام‌های مهمی در راستای سوادآموزی اطفال بلوچ برداشته شد. بنابراین هدف از این تحقیق، بررسی سیر تحول و عملکرد مدارس نوین در بلوچستان می‌باشد. بر این اساس، با توجه به اهمیت موضوع، در این تحقیق به روش تاریخی و به شیوه توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسناد نویافته تلاش گردید علاوه بر علت عدم توسعه و پیشرفت مدارس نوین در بلوچستان، واکنش مردمان بلوچ نسبت به تأسیس مدارس نوین و نقش نظامیان در توسعه این مدارس مورد بررسی قرار گیرد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که پس از عملیات قشون در بلوچستان و استقرار ارتش در سال ۱۳۰۷ ش. دولت توجه خود را معطوف به گسترش مدارس نوین نمود؛ اما مردمان بلوچ نه تنها در ابتدا واکنش مثبتی نسبت به این گونه اقدامات نشان نداد بلکه به مقاومت در برابر آن نیز برخواست. از طرفی دیگر، عدم وجود ادارات دولتی، وسعت زیاد منطقه، فقدان وسایل ارتباطی، عدم آشنایی بلوچ‌ها با فواید تحصیل، مشکلات تهیه لوازم تحریر، فقر مردم و ناتوانی در تهیه لباس متحدالشکل، تبلیغات سوء روحانیون مذهبی علیه مدارس نوین، و از همه مهم‌تر استخدام و جذب آموزگار و بی‌اعتنایی دولت به امور فرهنگی، از عوامل اصلی عدم توسعه و پیشرفت مدارس نوین در بلوچستان بوده است.

واژگان کلیدی: بلوچستان، رضاشاه، ارتش، مدارس نوین، دوست محمدخان بارکزائی

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۹/۲۱

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۷/۰۳

E-mail: Abtahi1342@yahoo.com

مقدمه

آموزش فعالیتی اجتماعی است که متناسب با سطح فرهنگ و تمدن هر جامعه شکل می‌گیرد و نهادها و سازمان‌های ویژه‌ای پدید می‌آورد. در عموم جوامع انسانی، نخستین نهادهای آموزشی در بطن نهادها و سازمان‌های مذهبی تکوین یافته‌اند، اما به تدریج با گسترش فعالیت‌های تولیدی و خدماتی و اجتماعی به سازمان‌های تخصصی تجزیه شده و مستقل گردیدند (سلطانزاده، ۱۳۶۴: ۵). آموزش در دوره قاجاریه از طریق مکتب بوده است؛ البته کودکان علما و روحانیون درجه اول و اعیان و اشراف به مکتب نمی‌رفتند و معلم سرخانه داشتند معلمان مکتب‌خانه‌ها، روحانیون و طلبه‌ها بودند که جزء بزرگان شهر محسوب می‌شدند (مستوفی، ۱۳۸۸: ۲۲۰). مکتب‌خانه‌ها اگرچه از قرن‌ها قبل از دوره قاجاریه فعالیت داشتند اما آنچه در این دوره به نام مکتب یا مکتب‌خانه عمل می‌کرد مورد انتقاد بسیاری از صاحب‌نظران و فرهنگ دوستان قرار گرفته است؛ به دنبال همین انتقادات بود که فکر ایجاد مدارس جدید در اذهان شماری از روشنفکران جوانه زد. انتقاد به شیوه مدارس قدیم یا مکتب‌خانه‌ای، تقریباً از دوره امیرکبیر آغاز شد (آجودانی، ۱۳۸۰: ۱۲۵). به گونه‌ای که آدمیت به نقل از مستشارالدوله در انتقاد از مدارس ایران می‌نویسد: «اگرچه در ایران مدارس زیاد است و تحصیل علوم می‌کنند اما علمی که می‌خوانند علوم دین است یعنی علمی است برای آخرت و از برای معاد نه برای معاش» (آدمیت، ۱۳۵۱: ۳۹۹).

نقدها و چالش‌های روشنفکری بعدها یکی از پایه‌های آموزش نوین شد و نسل بعد مشروطه به تدریج نظام آموزش را بهسازی نمود؛ میرزا حسن رشدیه پس از تأسیس دارالفنون اولین ایرانی بود که نظام آموزشی نوین را به ارمغان آورد او به الگوسازی نظام ابتدایی روی آورد و بهسازی ریشه‌های تربیتی را از دوران طفولیت مدنظر قرارداد (علی نژاد، ۱۳۸۶: ۷۰). میرزا حسن رشدیه نخستین مدرسه ابتدایی به طرز جدید را پس از دیدن مراکز تربیت معلم و مدارس جدید در خارج از کشور در ایران تأسیس کرد (قاسمی پویا، ۱۳۷۷: ۵۶۱). در بلوچستان، هم‌زمان با روی کار آمدن پهلوی اول مکتب‌خانه‌هایی وجود داشت که توسط روحانیون مذهبی اداره می‌شدند. در زمینه محتوای آموزشی این مکتب‌خانه‌ها، جهانبانی به نقل از تقی زاده می‌نویسد: «اغلب همان کتب دینی اهل سنت توسط علما، تدریس می‌شد، ترتیب دروس آن‌ها عبارت بود از اول الفباء بعد قرآن (سی پاره)، دیوان حافظ، گلستان و بوستان و سپس تحصیلات عربی شروع می‌شد» (جهانبانی، ۱۳۷۷: ۳۱). دولت‌ها تا قبل از دوره رضاشاه و استقرار ارتش در بلوچستان توسط او، دخالت زیادی در امور تعلیم و تربیت فرزندان بلوچ نداشتند و

احساس وظیفه نمی‌کردند. مردمان بلوچ تا قبل از سال ۱۳۰۷ ش. با مفهوم دولت‌آشنایی چندانی نداشت چراکه حضور دولت در این منطقه پایدار و مشهود نبود؛ در این منطقه حکومت‌های محلی وجود داشت که توسط حکام اداره می‌شد و مردمان بلوچ فقط با سرداران و خوانین در ارتباط بودند؛ دولت به مردم به چشم رعیت می‌نگریست اما باروی کار آمدن رضاشاه این نگاه عوض شد و رعیت جای خودش را به شهروند به مفهوم غربی آن داد در حقیقت حکومت پهلوی برعکس حکومت‌های قبل، آموزش و پرورش کودکان را وظیفه خویش می‌دانست و یکی از دلایلی که حکومت پهلوی اقدام به ساخت مدارس در بلوچستان و توسعه معارف نمود همین تغییر نوع نگاه به جامعه بلوچ بود.

در این راستا مقرر است به این پرسش‌ها پاسخ داده شود:

۱- مردمان بلوچ نسبت به تأسیس مدارس نوین در بلوچستان چه واکنشی نشان دادند؟

۲- نقش نظامیان در توسعه مدارس نوین چگونه بوده است؟

۳- علت عدم توسعه و پیشرفت مدارس نوین در بلوچستان چه بوده است؟

فرض بر این است که مردمان بلوچ در ابتدا به مدارس جدید روی خوش نشان نداد و در مقابل آن مقاومت نمود. همچنین نقش نظامیان در توسعه مدارس و آموزش نوین پررنگ بود و در این زمینه سرهنگ البرز و سرتیپ تاج‌بخش نقش مهمی را ایفا کرده‌اند. واقعیت آن است که چون بلوچستان ایالتی دوردست و فاقد واحدهای بزرگ شهری بود چندان مورد توجه محققان قرار نگرفت و اطلاعات در این زمینه به صورت پراکنده است و تا اکنون پژوهشی جامع و کامل در این خصوص صورت نگرفته است و هیچ‌کدام از منابع به بررسی مدارس نوین در بلوچستان در این دوره نپرداخته‌اند. بنابراین بررسی این موضوع می‌تواند به درک محدودیت‌ها و مشکلات ایجاد مدارس نوین در این منطقه و اثرات آن بر مردمان بلوچ کمک کند.

اصلاحات آموزشی پهلوی اول

باروی کار آمدن رضاشاه، نظام آموزش نوین ایران در سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۹ ش. پایه‌گذاری شد؛ در سال ۱۳۰۴ ش. مکتب‌خانه‌ها که تحت نظارت روحانیون مذهبی اداره می‌شد تعطیل گردید و دانشسراهای مقدماتی تأسیس شدند (خلیلی خو، ۱۳۷۳: ۱۵۹). با تصویب شورای عالی معارف که در سال ۱۳۰۰ ش. تأسیس شده بود مقرر گردید نظام آموزش و پرورش کشورهای اروپایی مورد مطالعه قرار گیرد و به‌عنوان الگویی برای نظام آموزشی کشور انتخاب گردد. در نهایت سیستم آموزشی مدارس

فرانسه به‌عنوان الگوی مدارس ایرانی پذیرفته شد (آوری، ۱۳۷۷: ۴۶). نخستین برنامه مدون در دوره حاکمیت پهلوی اول، دستور تعلیمات شش‌ساله ابتدایی بود که در هشتاد و ششمین جلسه شورای عالی معارف مورخه ۱۵ خرداد ۱۳۰۶ ش. به تصویب رسید و در همان سال به اجرا گذاشته شد (ساکما، سری ب، ۵۱۰۱۲-۸۸۳). بر اساس نظام آموزش نوین، امتحان از دانش آموزان مدارس ملی در پایان سال‌های ششم ابتدایی و سوم و ششم دبیرستان، توسط وزارت فرهنگ صورت می‌گرفت، دانش‌آموزانی که در امتحان موفق می‌شدند دیپلم دبیرستان دریافت می‌کردند نظام جدید دوازده سال تحصیلی داشت؛ شش سال اول آن در ابتدایی سپری می‌شد و دروس آن شامل املاء، زبان فارسی، ریاضیات، جغرافیا، تاریخ و ورزش بود دوره شش‌ساله دبیرستان به تقلید از فرانسه از دو سیکل تشکیل می‌شد. علی‌اصغر حکمت وزیر معارف رضاشاه به تغییرات اساسی در حوزه آموزش دست زد یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های این دوران، نگاه سخت‌افزاری به آموزش بوده است. در این دوره برخی از دولت‌مردان بر این باور بودند که ساخت مدارس و تجهیز آن‌ها می‌تواند دانش آموزان را با فضای مساعدتری آشنا سازد به همین جهت بسیاری از مدارس استیجاری جای خود را به مدارس نوساز دادند؛ مدارس نوپنیا ملی ابتدا در تهران و سپس در شهرستان‌ها، ساخته شدند. با دستور علی‌اصغر حکمت که در شورای عالی معارف عضویت داشت، مدارس عالی تجارت و فلاح که بهترین مدارس تخصصی و کاربردی بود تأسیس شدند حکمت بر این اعتقاد بود که باید تغییرات اساسی هم در سخت‌افزار و هم در نرم‌افزار آموزشی و رسمی جامعه ایران ایجاد شود. او با تأمین اعتبار ویژه، و با استفاده از درآمدهای اوقاف، بسیاری از پروژه‌های عمرانی در حوزه آموزش رسمی را، از وضعیت ناهنجار آموزشی رهایی داد و تکمیل کرد (آوری، ۱۳۷۷: ۴۶).

واکنش مردمان بلوچ نسبت به تأسیس مدارس نوین در بلوچستان

پذیرش یا عدم پذیرش مدارس نوین از طرف مردمان بلوچ و واکنش این قوم نسبت به این مدارس یکی از مسائل بسیار مهم و جالب‌توجه است. تبلیغات مذهبی روحانیون و مقاومت آن‌ها در مقابل مدارس نوین، تعصبات مذهبی و از همه مهم‌تر فقر مردم باعث شده است که آن‌ها تمایلی به فرستادن فرزندانشان به این‌گونه مدارس نداشته باشند (ناصر، ۱۳۲۷: ۵۲۳). در این رابطه سیاسی به نقل از سندی بیان می‌دارد که مدیران و آموزگاران مدارس بلوچستان برای جذب کودکان بلوچ در مدارس نوین با مشکلات عدیده‌ای مواجه بودند سند مزبور گزارش مدیر مدرسه پهلوی خاش به اداره معارف و

اوقاف ایالتی خراسان به نمره ۲۱۹ مورخه ۱۳۱۲/۹/۱۵ ش. است خلاصه سند به شرح زیر است: " تا اکنون در خاش و توابع کسی از طوایف بلوچ پیدا نشده است که میلا طفل خود را به مدرسه بسپارد و اطفال شبانه‌روزی این مدرسه همه بلوچ‌اند و ورود آن‌ها از روی احساسات معارف خواهانه نبوده و تماماً یتیم یا بواسطه فقر و مسکنت پدر و مادر بدون اجازه والدین به هوای لباس و خوراک داوطلب شده‌اند. شاید هم واسطه تشویق و فشار سکنه غیر بلوچ متمایل به مدرسه شده باشند والان هم محل چند نفر متعلم در این مدرسه خالی است که داوطلب پیدا نمی‌شود و غیر بلوچ هم نمی‌توان پذیرفت و در موقع تعطیل نفرت سابق به مکان دوردست رفته معاودت ننموده‌اند. هنوز یک نفر بلوچ مدرسه را کفر زندق می‌شمارد یا اقلأ فکر می‌کند طفلی که به مدرسه برود دیگر فرزند او نیست و متعلق به دولت خواهد شد و باینکه از محصلین مدرسه خاش عده‌ای کلاس چهارم را طی نموده و جزو جامعه داخل عمل شده‌اند و چند نفری در ادارات دولتی دارای شغل‌اند و کاملاً آزادند و مع‌هذا توده حس نمی‌کند حتی از زنی که یک پسرش از مدرسه بیرون آمده آزادانه در طرق شاغل شغل است و ماهی ۱۵۰ ریال حقوق دریافت می‌دارد سؤال شد (حالا دیدی که این پسر تربیت شد و اینک پنج برابر پدر خود پیدا کنندگی دارد خوب است آن پسر نه‌ساله خود را به مدرسه بسپاری که او نیز دارای زندگانی خوبی شود) جواب می‌دهد (بلی ولی من همین یک پسر رادارم مثل اینکه آن پسر در طرق به اختیار خود برای جلب منفعت نرفته باشد و هنوز معتقد است دولت او را اجباراً به این کار وادار نموده است) و توحش مشارالیه مانع از دریافت قضیه است " (سیاسر، ۱۳۸۹: ۱۶۰). در ادامه سند از یک دانش‌آموز مدرسه پهلوی خاش به نام جان محمد فرزند شه‌میر از اهالی کوشه که سیزده‌ساله است و در مورخه ۱۳۰۸/۸/۳۰ ش. وارد مدرسه شده نام‌برده شده است که این دانش‌آموز در ابتدا مریض و بی‌حال بوده و پدرش او را به امید اینکه از پرستاری‌اش آسوده‌خاطر شود به مدرسه فرستاده است و مدرسه هم او را توسط پزشک معالجه و در شبانه‌روزی پذیرش کرده است والان از دانش‌آموزان با استعداد مدرسه است باوجوداینکه پدرش او را تشویق به فرار از مدرسه می‌کند اما او حاضر به اطاعت از پدر نیست (سیاسر، ۱۳۸۹: ۱۶۰).

اما برخلاف تبلیغات روحانیون مذهبی علیه مدارس نوین، خوانین بلوچ از جمله دوست محمدخان بارکزائی سعی و تلاش فراوانی در جهت توسعه مدارس نوین و سوادآموزی اطفال بلوچ نموده است در این رابطه سندی وجود دارد که ثابت می‌کند دوست محمدخان از سال ۱۳۰۱ ش. درصدد تأسیس مدارس نوین و تکمیل امور معارفی بلوچستان بوده است سند مزبور (تصویر ۱) نامه‌ای است که دوست محمدخان از طریق میرزا سید حسن خان نماینده مردم بلوچستان به رئیس مجلس شورای ملی ارسال کرده است و در آن اظهار علاقه‌مندی به تأسیس مدارس جدید و تکمیل مؤسسات معارفی می‌نماید

(کمام، ۵-۰۰۰۰۵-۲۰۵۶-۲۶-۲۶-k۵۵-d۴). حساسیت دوست محمدخان نسبت به دایر بودن مدارس و توسعه آن در بلوچستان به اندازه‌ای است که در مورخه ۱۳۰۶/۵/۲۴ ش. تلگرافی (تصویر ۲) به مجلس شورای ملی ارسال می‌کند و در آن از تغییراتی که در بودجه معارف بلوچستان صورت گرفته است شکایت و گلایه می‌نماید در قسمتی از این تلگراف به نمره ۱۹ چنین آمده است: «معلوم است که مجلس شورای ملی و اولیاء امور به کلی ملت بلوچ را از نظر انداختند که بودجه معارف آن را بجای استحقاق حذف می‌نمایند مستدعی است از این اقدامات حق کشنده خودداری و نگذارید که ایران تقسیم مانند وکالت ساختگی دیوان بیگی عملی گردد» (کمام، ۹۶۷-۱۳۰۶).

رئیس مجلس در نامه‌ای (تصویر ۳) که در مورخه ۴ آبان ۱۳۰۶ ش. با نمره ۱۳۲۳۷ برای دوست محمدخان ارسال می‌کند بیان می‌نماید که اعتراض دوست محمدخان در رابطه با حذف بودجه مدارس بلوچستان به وزارت معارف منتقل شده است و آن‌ها قول اقدام فوری در تأسیس مدارس جدید و تکمیل مؤسسات معارفی بلوچستان را داده‌اند (کمام، ۹۶۸-۱۳۰۶).

به نظر می‌رسد برخلاف تبلیغاتی که علمای مذهبی در جهت جلوگیری از فرستادن کودکان بلوچ به مدارس جدید داشتند؛ خوانین بلوچ از جمله دوست محمدخان بارکزائی که تا سال ۱۳۰۷ ش. حاکم بلامنازع بلوچستان بوده است سعی در گسترش و تقویت مدارس نوین و سوادآموزی کودکان بلوچ داشته است. دوست محمدخان ضرورت سوادآموزی اطفال بلوچ را زودتر از پهلوی اول و نظامیان‌ش درک کرده بود چراکه جهل و بی‌سوادی مردمان بلوچ یکی از عواملی بود که علاوه بر ناامنی، زمینه تحریکات کشورهای همسایه در منطقه را به وسیله افراد ساده‌لوح فراهم می‌کرد.

اداره فرهنگ و معارف بلوچستان

اداره معارف بلوچستان در ابتدا به صورت نمایندگی اداره می‌شد به طوری که مدیران مدارس نماینده معارف هر منطقه محسوب می‌شدند به عنوان مثال مدیر مدرسه پهلوی خاش در سال ۱۳۰۵ ش. نماینده معارف خاش بوده است. اداره معارف بلوچستان تا سال ۱۳۰۸ ش. جزء اداره معارف و اوقاف کرمان (تصویر ۴) بوده است، بنابراین حقوق و مزایای تمامی معلمین، از کرمان فرستاده می‌شد. این اداره در سال ۱۳۰۸ ش. جزء اداره معارف و اوقاف خراسان گردید (ساکما، سند شماره، ۳۰۴۸۶-۲۹۷۰). با وجود اینکه مدارس بلوچستان تحت نظارت معارف خراسان قرار داشته است ولی بودجه آن مستقیماً از مرکز ارسال می‌شد. علت این اقدام آن بود که چون اعزام معلم و ارسال دستورالعمل‌های مربوط به امور

معارفی، از خراسان زودتر و بهتر به بلوچستان می‌رسید امور معارف آن تحت نظر رئیس معارف خراسان قرار گرفت (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۲۰۹۹۴).

نظارت معارف خراسان بر مدارس بلوچستان باعث بروز مشکلاتی در حوزه معارفی این منطقه گردید. یکی از این مشکلات به تعویق افتادن بخشنامه‌های اداری بوده است؛ چون اداره فرهنگ بلوچستان، تابع سیستان و سیستان تابع خراسان بود؛ بخشنامه‌ها از خراسان ابتدا به سیستان و سپس از سیستان به بلوچستان ارسال می‌گردید؛ این روند مانع پیشرفت کار مدارس می‌شد؛ زیرا مدیران مدارس بلوچستان هر مطلب و پیشنهادی که داشتند ابتدا به اداره معارف سیستان گزارش می‌دادند و معارف سیستان آن را به خراسان و خراسان به تهران ارسال می‌کرد (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۲۹۹۴).

معارف بلوچستان تا سال ۱۳۱۳ ش. تابع اداره معارف خراسان بوده است (ساکما، سند شماره، ۲۹۱۰۳۳۷۸). از سال ۱۳۱۳ ش. که به موجب فرمان شاهنشاه ایران (رضاشاه) مناطق کرمان، بلوچستان و زابل، مکران نامیده شد (تصویر ۵) این اداره تحت نظارت اداره معارف مکران قرار گرفت. اما با توجه به اینکه مرکز ایالت مکران در زاهدان قرار داشت و قاندها باید مرکز اداره فرهنگ هم در زاهدان استقرار می‌یافت اما وزارت معارف و اوقاف، مرکز اداره فرهنگ مکران را در بیرجند قرارداد و اداره فرهنگ بیرجند را از فرهنگ خراسان مجزا و مستقل نمود از این زمان اداره فرهنگ بلوچستان تحت نظارت اداره فرهنگ مکران که در بیرجند مستقر بود قرار گرفت (ناصح، ۱۳۴۵: ۱۸۷).

به نظر می‌رسد استقرار اداره فرهنگ مکران در بیرجند برای معارف بلوچستان پیامدهای مثبتی داشته است چراکه اداره فرهنگ مکران به واسطه نزدیکی به بلوچستان و سیستان موفق گردید آموزشگاه‌های آن دو شهرستان را تکمیل و مرتب نماید علاوه بر آن چون سابقه تأسیس مدارس در بیرجند بیشتر و قدیمی‌تر از بلوچستان بود می‌توانست در تأمین دبیر و آموزشیار مورد نیاز مدارس بلوچستان کمک کند.

اما این روند باعث نارضایتی مردم و خصوصاً تیپ بلوچستان گردید. در سال ۱۳۱۴ ش. سرتیپ تاج‌بخش فرمانده تیپ بلوچستان ضمن ارسال گزارشی در خصوص اوضاع مدارس بلوچستان به وزارت جنگ، بیان می‌کند که چون زاهدان مرکز ایالت مکران مقرر گردیده است و مرکز کلیه دوایر مهم دولتی در زاهدان است، باید مرکز اداره معارف مکران هم زاهدان قرار داده شود و از وزارت جنگ درخواست می‌کند که در خصوص انتقال اداره معارف مکران به زاهدان اقدام نماید ولی وزارت معارف در پاسخ به مکاتبه وزارت جنگ مبنی بر انتقال مرکز اداره فرهنگ مکران از بیرجند به زاهدان مخالفت می‌نماید؛ در قسمتی از نامه وزارت معارف به وزارت جنگ چنین آمده است: «در صورت انتقال اداره

معارف مکران از بیرجند به زاهدان چون دسترسی کامل به امور اوقاف آن حدود نداریم باعث وارد آمدن خسارات به عایدات دولت در آن منطقه می‌شود و علاوه بر آن چون در شهر بیرجند دبیرستان‌های دخترانه و پسرانه و دبستان‌های ملی و دولتی در شهر و اطراف شهر واقع شده که اداره معارف مجبور است تمامی هم خود را مصروف نظارت در امور تعلیماتی دبیرستان‌ها و دبستان‌های مزبور نماید، به این جهت مقتضیات ایجاب می‌کند که مرکز معارف مکران در بیرجند برقرار باشد» (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۲۵۰۶۱).

اداره فرهنگ بلوچستان در این منطقه با مشکلات متعددی روبرو بوده است بدی آب‌وهوا، گرمای شدید بلوچستان و امراض گوناگون از جمله مالاریا باعث می‌شد که مدیران و معلمان بیشتر از یک ماه نتوانند در این منطقه دوام بیاورند (ساکما، سند شماره، ۵۹۷۰۲۴۶۲۴). بنابراین باوجود این مشکلات اداره مدارس بلوچستان فوق‌العاده مشکل بوده است دولت به‌جای تأمین وسایل راحتی معلمان و تشویق آموزگاران، با عدم ارسال به‌موقع حقوق و مزایای معلمان و بودجه مدارس شبانه‌روزی، انگیزه تعداد اندکی از معلمان که حاضر به خدمت در بلوچستان بودند را نیز کاهش داد به‌طوری‌که برخی از آنان درخواست انتقال و حتی انصراف از خدمت را نمودند. نتیجه این مشکلات و عدم توجه و نظارت دولت منجر به انحلال مدارس بلوچستان در سال ۱۳۰۶ ش. گردیده است و معلمان این مدارس نیز به بیم فرستاده شدند. (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۲۰۷۸۳). یکی از مشکلات دیگری که اداره فرهنگ بلوچستان با آن روبرو بود عدم تمایل اولیای دانش‌آموزان بلوچ نسبت به تحصیل فرزندانشان بود که در این راستا تبلیغات روحانیون مذهبی مشکل را مضاعف نمود (ناصر، ۱۳۴۵: ۵۲۳). اما باوجود تمامی این مشکلات اداره فرهنگ بلوچستان اقدام به تشویق دانش‌آموزان این منطقه به تحصیل و همچنین تشویق اولیاء آن‌ها نمود و در این راستا تعدادی از این دانش‌آموزان را به اردوی سیاحتی و تفریحی اعزام نمود. بر این اساس به فرمانداران شهرهای سر راه دستور داده شد که موجبات تسهیل مسافرت این دانش‌آموزان را فراهم نمایند و فرمانداران نیز از این دانش‌آموزان بلوچ در منزل خودشان پذیرایی می‌نمودند و با آن‌ها عکس می‌گرفتند و عکس آن‌ها را در مجلات آن زمان برای تشویق این دانش‌آموزان منتشر می‌کردند. علاوه بر آن اداره معارف بلوچستان دانش‌آموزان با استعداد دبستان‌های بلوچستان را برای ادامه تحصیل به مرکز اعزام می‌نمود، در این راستا ۴ نفر از این دانش‌آموزان به نام امان‌الله ریگی و تاج محمد رحمانی از خاش و احمد دانشور از داور پناه سراوان و عین‌الله قادری از ایرانشهر برای ادامه تحصیل به تهران فرستاده شدند تا در دانشسرای مقدماتی تهران ادامه تحصیل دهند (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۲۳۰۳۸). یکی از وظایف اداره معارف بلوچستان علاوه بر تأمین آموزگار

و نظارت بر ساخت و تکمیل مدارس جدید، پیش‌بینی بودجه مدارس و ارائه آن به اداره معارف ایالتی و از آنجا برای تأیید به وزارت معارف فرستاده می‌شد به طوری که بودجه مدارس خاش، ایرانشهر، سراوان در سال ۱۳۰۹ هجری شمسی ۳۶۰ تومان بود (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۲۰۹، سال ۱۳۰۹، ص ۵). بودجه مدارس بلوچستان در سال ۱۳۱۶ بالغ بر ۱۰۷/۷۰۰ تومان بوده است که از این تعداد ۴۸۶۰۰ تومان بابت حقوق سالانه و ۵۹۱۰۰ تومان بابت مخارج سالانه مدارس بلوچستان منظور گردید (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۲۵۶۱۹).

جدول ۱: بودجه مدارس بلوچستان در سال تحصیلی ۱۳۱۴-۱۳۱۵ ش

مبلغ	مخارج
ریال ۱۰۰۰۰	ملزومات دفتری
ریال ۷۸۰	خرید کتب محصلین
ریال ۲۶۰۰	خرید اثاثیه
ریال ۶۰۰	تعمیر اثاثیه
ریال ۲۹۸۰	کرایه محل
ریال ۳۴۰۰	سوخت
ریال ۹۴۰	روشنایی
ریال ۸۴۲۰	تعمیر ابنیه دولتی
ریال ۵۰۰	تلفن و ارسال مراسلات
ریال ۸۶۰۰	ملبوس محصلین و مستخدمین
ریال ۷۸۰	آب آشامیدنی و یخ
ریال ۳۰۸۹۰	مخارج متفرقه و خوراک محصلین
ریال ۱۵۰	مخارج امتحانات
ریال ۱۲۰۶۳۰	جمع کل مخارج مصارف مکران
ریال ۱۸۸۷۶۰	جمع کل حقوق
ریال ۳۰۹۳۹۰	جمع کل بودجه سال ۱۳۱۴ مکران

ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۲۷۲۰۸۱،

جدول ۲: بودجه مدارس بلوچستان در سال ۱۳۱۶ ش

مبلغ	هزینه‌ها
۱۵۰۰ ریال	ملزومات دفتری و مطبوعات
۶۵۰۰ ریال	خرید کتب و مجلات
۷۴۶۰ ریال	خرید و ترمیم اثاثیه
۱۰۰۴۰ ریال	کرایه محل و سوخت و روشنایی
۶۰ ریال	قاصدی
۱۳۲۷۰ ریال	ملبوس محصلین عشایر و مستخدمین
۴۰۵۸۰ ریال	هزینه متفرقه و غذای محصلین
۷۳۵۶۰ ریال	جمع کل هزینه سالانه
۸۷۰۰۰ ریال	جمع کل حقوق سالانه
۱۶۰۵۶۰ ریال	جمع کل بودجه

ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۳۰۷۷۸،

مدرسه پهلوی خاش

این مدرسه اولین و قدیمی‌ترین مدرسه در بلوچستان بوده است که در سال ۱۳۰۵ ش. با حضور سرداران و بزرگان منطقه و مأمورین وزارت معارف از جمله سید الطباء دکتر محمدخان و صادق خان افتتاح شده است (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۲۷۷۹). اداره معارف کرمان عبدالله خان یگانه افشار معروف به نظام الاسلام را به عنوان مدیر مدرسه منصوب نمود (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۲۱۷۷۰). اما نظام الاسلام مدیر مدرسه بدی آبوهوا را نتوانست تحمل کند و در اواخر همان با ارسال تلگرافی به وزارت معارف خواستار تغییر مأموریت به علت بدی آبوهوا شده است (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۲۴۳۸۸). با وجود موافقت وزارت معارف با انتقال نظام الاسلام، مردم و بزرگان خاش مخالفت کردند. در سال ۱۳۰۶ ش سرداران خاش از جمله سردار تاج محمدخان ریگی، سردار عید و خان ریگی و سردار جمعه خان اسماعیل زهی و سردار نور محمد کرد تلگرافی به دیوان بیگی نماینده مجلس ارسال نمودند و در آن خواستار ابقای نظام الاسلام در سمت مدیریت مدرسه پهلوی خاش شدند. دیوان بیگی سواد

(رونوشت) تلگراف را به وزارت معارف و اوقاف ارسال کرد؛ در قسمتی از این نامه که در مورخه ۹ خرداد ۱۳۰۶ ش. توسط دیوان‌بیگی به وزارت معارف فرستاده شده است چنین آمده است: «لفا سواد تلگرافی که از طرف عموم سرداران طوایف سرحدی خاش توسط بنده به آن مقام رسیده تقدیم می‌شود بطوریکه ملاحظه خواهید فرمود متقن است در صورت تمایل و استدعای آن‌ها برای بقای نظام الاسلام نماینده معارف بلوچستان مشارالیه ابقا شود که در اولین مرحله ایجاد مؤسسات معارفی در آنجا موجبات رضایت و تشویق طوایف سرحدی بلوچستان فراهم آید» (ساکما، سند شماره ۲۹۷۰۳۷۹۴۹). وزارت معارف با ارسال نامه‌ای به تاریخ ۲۴ خرداد ۱۳۰۶ ش. به دیوان‌بیگی نماینده مجلس با ابقای نظام الاسلام موافقت می‌کند در قسمتی از این نامه چنین آمده است: «در جواب مراسله مورخه نهم خرداد متضمن تلگراف سرداران طوایف سرحدی بلوچستان دایر به ابقای نظام الاسلام مدیر مدرسه خاش اشعار می‌دارد که از اول سال تحصیلی بر طبق تقاضای خوانین فوق‌الذکر مدرسه خاش دایر خواهد شد و آقای نظام الاسلام هم برای مدیریت آن مدرسه فرستاده می‌شود» (ساکما، سند شماره ۲۹۷۰۳۷۹۴۹). این مدرسه از ابتدا تا نیمه اول سال ۱۳۰۷ ش. از لحاظ تشکیلات اداری زیر نظر اداره معارف کرمان قرار داشته است. بنا بر گواهی اسناد حتی بودجه ۵ ماهه اول سال ۱۳۰۷ ش. مدرسه هم به‌وسیله معارف کرمان تأمین و پرداخت گردیده است (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۲۴۳۹۵). از شهریور ۱۳۰۷ ش. به بعد بودجه مدرسه پهلوی خاش به اداره معارف سیستان که تنها اداره معارف موجود در منطقه بود حواله شد و مدرسه مزبور به شیوه رسمی تحت نظارت اداره معارف سیستان قرار گرفت که این اداره نیز تحت نظارت اداره معارف و اوقاف ایالتی خراسان قرار داشته است (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۲۳۷۲۹).

منطقه بلوچستان تا سال ۱۳۰۸ ش. بخشی از ایالت کرمان به شمار می‌رفت به همین علت نخستین مدرسه در خاش به‌وسیله اداره معارف و اوقاف کرمان تأسیس شد. این مدرسه قدیمی‌ترین مدرسه بلوچستان است، با توجه به اینکه از دیرباز کرسی و مرکز بلوچستان «پهره» که در سال ۱۳۰۹ ش. ایرانشهر خوانده شد از خاش اهمیت بیشتری داشت قاعدتاً می‌بایست اولین مدرسه جدید بلوچستان در پهره (ایرانشهر) افتتاح می‌شد (کریمی، ۱۳۴۹: ۶۶). علت اینکه این افتخار نصیب خاش شد این بوده است که تقریباً از سال ۱۲۸۵ ش. تا سال ۱۳۰۷ ش. ارتباط بلوچستان مرکزی با ایالت کرمان گسسته بود و بهرام خان بارکزی و سپس جانشین او دوست محمد خان به مدت ۲۲ سال از والی کرمان که نماینده حکومت مرکزی بود اطاعت نمی‌کردند اما رشته پیوند منطقه سرحد به مرکزیت خاش، برخلاف بلوچستان مرکزی با والی کرمان برقرار بود و خاش از حوزه اقتدار والی کرمان بیرون نرفت، به همین دلیل زمینه برای تأسیس مدرسه در خاش فراهم بود (ساکما، سند شماره، ۲۴۰۰۲۸۷۸). از سال ۱۳۰۵

ش تا ۱۳۱۹ ش. در خاش اداره فرهنگ و یا به عبارتی نمایندگی فرهنگ وجود نداشت و در طول این مدت معمولاً مدیران مدرسه پهلوی خاش علاوه بر مدیریت مدرسه، در زمینه تشکیلات فرهنگی و آموزشی منطقه نیز با اداره معارف سیستان و بلوچستان مکاتبه می‌کردند، آن‌ها هر ۱۵ روز گزارش (تصویر ۶) اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منطقه خود را به اداره معارف می‌فرستادند در واقع غیررسمی نمایندگی فرهنگ خاش را بر عهده داشتند (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۳۷۷۴).

مردم خاش به علت تعصبات مذهبی، و تبلیغات تعدادی از روحانیون مذهبی با فرستادن اطفال خود به مدارس نوین مخالفت می‌کردند (ناصح، ۵۲۳:۱۳۳۷). در نامه‌ای که مدیر مدرسه پهلوی خاش در سال ۱۳۱۰ ش. به اداره معارف و اوقاف سیستان و بلوچستان ارسال نموده است چنین آمده است: «اهالی طبعاً مایل به معارف نیستند مقتضی است از طرف دولت تعلیم اجباری نسبت به اولاد بضاعت مندان مقرر گردد» (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۲۵۱۱۵). در ادامه این نامه جهت ترغیب و تشویق ساکنین به فرستادن کودکان خود به مدارس نوین درخواست می‌شود که مدرسه پهلوی خاش شبانه‌روزی گردد (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۲۵۱۱۵). سرانجام با توجه به مکاتباتی که با وزارت معارف صورت می‌گیرد با شبانه‌روزی شدن مدرسه پهلوی خاش موافقت می‌شود؛ از طرفی به علت فقر مردم و عدم استطاعت مالی در تأمین لباس متحدالشکل جهت فرزندانشان، وزارت معارف مقداری لباس تابستانی و زمستانی جهت تشویق دانش آموزان به بلوچستان خصوصاً خاش ارسال می‌کند و حتی در این خصوص وزیر معارف و اوقاف تلگرافی به اداره معارف مکران می‌فرستد و در آن از آخرین نتیجه اقداماتی که برای تهیه لباس محصلین دبستان پهلوی خاش به عمل آمده توضیح خواسته است (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۲۸۵۶۱). در گزارش تمدن رئیس معارف و اوقاف مکران به رئیس اداره تعلیمات ولایات چنین آمده است: «به طوری که ضمن معروضه ۱۳۴۶۱ به عرض رسیده در نظر دارند از مبلغ پنج هزار ریال اعتبار لباس دانش آموزان غیر شبانه‌روزی که در سال گذشته مرحمت شده بود ۱۲۵ دست لباس تابستانی تهیه و به محل فرستاده شد که بین دانش آموزان تقسیم و صورت آن به امضاء گیرندگان و گواهی مدیر دبستان رسید» (ساکما، سند شماره ۲۹۷۰۲۸۵۶۱). اما باین وجود وضعیت مدرسه شبانه‌روزی پهلوی خاش مطلوب نبود به طوری که از گزارش‌هایی که در این زمان توسط بازرسان وزارت معارف و بازرسان اداره معارف مکران به مسئولان مربوطه فرستاده شده است چنین استنباط می‌گردد که اوضاع مدرسه شبانه‌روزی پهلوی به قدری رقت‌بار بوده است که حتی در گزارش رئیس معارف مکران به وزارت معارف و اوقاف در سال ۱۳۱۴ ش. آن مدرسه دارالایتام توصیف شده است.

رئیس معارف مکران تلاش نمود با تهیه وسایل شخصی دانش آموزان (حوله، دستمال، آینه، صابون) و تنظیم برنامه غذایی (تصویر ۶) و تهیه لباس متحدالشکل از یزد برخی از کمبودها را جبران کند اما این تلاش‌ها کافی نبود (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۲۵۰۶۱).

اغلب محصلین از کمبود امکانات بهداشتی رنج می‌بردند و دائماً مریض و مبتلابه بیماری مالاریا که در آن زمان شیوع داشت بودند؛ به طوری که مدیر مدرسه پهلوی خاش از ریاست اداره معارف ایالت خراسان، درخواست ارسال دارو نموده است (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۲۶۳۰۹). در این شرایط ارتش به کمک محصلین مدرسه شبانه‌روزی پهلوی خاش شتافت و جهت تغذیه دانش آموزان، سرتیپ تاج‌بخش مقداری لباس و ۵ خروار گندم ارسال نمود. در عوض صرفه‌جویی که دبستان از این بابت داشت، وسایل راحتی دانش آموزان، نظیر تخت خواب و پتو و غیره تأمین شد؛ سرانجام با وجود کمبود امکانات و سختی شرایط دو نفر از دانش آموزان کلاس چهارم دبستان پهلوی خاش فارغ‌التحصیل شدند و چون قصد ادامه تحصیل داشتند و معیشت آنان کفاف ادامه تحصیل در مناطق دیگر را نمی‌کرد بر اساس درخواستی از دولت تقاضا نمودند که یا کلاس بالاتر در خاش افتتاح شود یا به مدارس شبانه‌روزی خراسان یا تهران فرستاده شوند (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۲۵۰۶۱). رونوشت این درخواست توسط رئیس اداره معارف مکران در مورخه ۱۳۱۴/۹/۱۲ به نمره ۲۸۴۸ به وزارت معارف ارسال گردید. در قسمتی از این نامه چنین آمده است: «با تقدیم سواد مکتوب چند نفر از شاگردان دبستان دولتی خاش که با اتمام دوره تحصیلات چهار کلاسه آنجا موفقیت حاصل کرده و آرزومند تکمیل تحصیلات خویشند تقاضامند است که در صورت امکان اجازه فرمایند محصلین مذکور بدارالتربیه مشهد انتقال و در آنجا به تحصیلات خود اشتغال ورزند» (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۲۴۴۸۵).

سرانجام چون تعدادی از فرزندان لشکر ۸ مکران که در دبستان پهلوی خاش مشغول به تحصیل بودند فارغ‌التحصیل شدند و کلاس متوسطه در خاش وجود نداشت آن‌ها از وزارت معارف درخواست تأسیس دبیرستان را نمودند. در مکاتباتی که در خصوص این موضوع از طریق وزارت جنگ با وزارت معارف صورت گرفت نتیجه‌ای به دست نیامد (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۲۴۴۵۷). در این رابطه تمدن، رئیس معارف استان مکران در مورخه ۱۳۱۷/۲/۶ ش. نامه‌ای به شماره ۲۷۵۳ به وزارت معارف می‌فرستد و در آن نامه خاطر نشان می‌سازد که به علت تعداد کم داوطلبین خاش مستعد تأسیس کلاس اول دبیرستان نیست (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۲۴۴۵۷). وزارت معارف نیز طی نامه‌ای به وزارت جنگ (تصویر ۷) ضمن تشکر از ابراز علاقه آن وزارتخانه به امور معارفی بلوچستان متذکر می‌شود که به‌جای

تأسیس دبیرستان در خاش بهتر است بودجه و اعتبارات را صرف توسعه مدارس و دبستان در بلوچستان نماییم (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۲۴۴۶۵).

بنابراین وزارت معارف با احداث دبیرستان در خاش موافقت نمی‌کند. تعداد دانش آموزان مدرسه چهار کلاسه خاش در سال ۱۳۰۵ ش. ۵۷ نفر بوده است که اکثر آن‌ها برای تهیه ارزاق و ملزومات خود در ماه پانزده روز مرخصی می‌گرفتند و تعداد شاگردان ثابت این مدرسه بیست نفر بوده است (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۲۴۴۵۷). بودجه این مدرسه در ماه ۱۱۴ تومان بود که ۶۰ تومان به مدیر مدرسه، ۲۰ تومان به معلم و بقیه بابت اعتبارات متفرقه هزینه می‌شد (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۲۷۷۹).

اولین مدیر مدرسه پهلوی خاش عبدالله یگانه افشار بود که تا سال ۱۳۰۷ ش. مدیریت مدرسه را بر عهده داشته است و پس از او علی خدایی به مدیریت مدرسه منصوب شد. خدایی در سال ۱۳۰۷ ش. هم‌زمان با آغاز عملیات قشون در بلوچستان به فرماندهی امان‌الله جهانبانی امیرلشکر شرق وارد خاش شد؛ از سال ۱۳۰۷ ش تا سال ۱۳۱۵ ش. مدیریت مدرسه پهلوی و نمایندگی معارف خاش بر عهده خدایی بود با انتقال خدایی خردور جانشین وی شد در ۲۲ مهر ۱۳۱۶ ش. خردور منتقل و طاهر مجیدی به‌جای او ضمن انجام‌وظیفه نمایندگی فرهنگ منصوب شد. در سال ۱۳۱۷ ش. طاهر مجیدی منتقل و علی‌اکبر مظفری به نمایندگی فرهنگ و مدیریت مدرسه پهلوی خاش تعیین شد. با استعفای مظفری از نمایندگی فرهنگ، علی شفیعی این مسئولیت را عهده‌دار شد و برای نخستین بار نمایندگی فرهنگ و مدیریت مدرسه از هم تفکیک گردید. در مهر ۱۳۱۹ علی شفیعی منتقل و علی خدایی مسئولیت نمایندگی فرهنگ و مدیریت مدرسه پهلوی را بر عهده گرفت.

کارکنان این مدرسه در سال ۱۳۱۵ ش. عبارت بودند از: محمدحسین خردور مدیر و آموزگار کلاس پنجم، علی‌اکبر مظفری آموزگار کلاس سوم و چهارم، حسن عباسی هرفته آموزگار کلاس اول و دوم و حاجی حسن استریجی مستخدم، خانم میرزائی بلوچ خادم این مدرسه بوده است (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۲۷۷۹).

جدول ۳: کارکنان مدرسه پهلوی خاش در سال ۱۳۱۱ ش

نام	نام خانوادگی	نام پدر	سن	مدرک تحصیلی	مقدار ساعت	کلاس	حقوق (ریال)
میرزاعلی	خدائی	محمدحسین	۳۴	سیکل اول متوسطه	۳۰	چهارم	۶۰۰
میرزاعلی	فیض	ملا حسین	۲۹	دوره ابتدائی	۳۰	دوم	۳۵۰
میرزاعلی اصغر خان	دانشوری	محمدعلی	۲۱	دوره ابتدائی	۳۰	اول	۷۰
حاجی حسن	استریچی	حسین	۲۹	مختصر سواد فارسی	-	فراش	۷۰

(ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۳۲۶۷۲)

مدیران و نمایندگان اداره فرهنگ خاش

عبدالله یگانه افشار	۱۳۰۵ تا ۱۳۰۷
علی خدائی	۱۳۰۷ تا ۱۳۱۵
محمدحسین خردور	۱۳۱۵ تا ۱۳۱۶
طاهر مجیدی	۱۳۱۶ تا ۱۳۱۷
علی شفیعی (چند ماه)	۱۳۱۷
علی اکبر مظفری نژاد	۱۳۱۷ تا ۱۳۱۸
علی خدائی	۱۳۱۹ تا ۱۳۲۰

مدرسه کوروش ایرانشهر

این مدرسه قدیمی‌ترین مدرسه ایرانشهر است که به همت ارتش و توسط سرهنگ محمدخان نخجوان فرمانده تیپ خاش در سال ۱۳۰۸ ش. تأسیس گردیده است (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۳۲۶۷۲). مدرسه مزبور در همان سال ۱۳۰۸ ش. تحت نظارت اداره معارف و اوقاف ایالتی

خراسان قرار گرفت و میرزا محمدخان محدثی که از سوی معارف خراسان به مدیریت و آموزگاری دبستان کوروش منصوب شده بود به ایرانشهر عزیمت نمود و مدرسه را از نظامیان تحویل گرفت؛ در سال ۱۳۰۹ ش. عبدالله یگانه افشار عهده‌دار مدیریت مدرسه شد. مدرسه کورش در ابتدا چهل‌وهفت نفر دانش‌آموز و دو معلم داشت (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۳۲۶۷۲). کارکنان این مدرسه در سال ۱۳۱۲ ش. عبارت بودند از: آقای میرزا علی‌خان فیض، مدیر مدرسه، میرزا غلامرضا احمدی، معلم کلاس اول و دوم، قضا بیگ بلوچ، فراش مدرسه، پردل بیک پردلی، آشپز مدرسه (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۳۲۶۷۲). معلمین این مدرسه از بیم یا بندرعباس که با آب‌وهوای گرم این منطقه سازگاری داشتند تأمین می‌شدند (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۲۴۶۲۴). این مدرسه وضعیت نابسامانی داشته است در این مدرسه اغلب دانش‌آموزان پاره‌نه در دبستان تحصیل می‌کردند و این مسئله باعث شد که ریگی رئیس معارف مکران از وزارت معارف تقاضای لباس برای دانش‌آموزان و کلاه تمام لبه جهت کارکنان این مدرسه را نماید. وزارت معارف در پاسخ با این درخواست موافقت می‌نماید و در مورد تهیه ملزومات و کتب محصلین و تعمیرات درب و پنجره مدرسه به اداره معارف مکران دستور اکید داده می‌شود (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۵۰۶۱).

دانش‌آموزان غیر شبانه‌روزی این مدرسه، امکان تهیه لباس متحدالشکل را نداشتند. به نظر می‌رسد یکی از دلایل آن علاوه بر فقر، عدم تمایل و علاقه اولیای آن‌ها به تحصیل فرزندانشان در این مدرسه بوده است. بر اساس گواهی اسناد دانش‌آموزان اغلب کفش بلوچی هم نداشتند اولیای این دانش‌آموزان برای تهیه کفش لیفی خرما هم اقدام نمی‌نمودند. وضعیت لباس این محصلین به قدری اسفناک بود که مدیر مدرسه مجبور می‌شد کفش و لباس برای آن‌ها تهیه نماید. یکی از مشکلات این مدرسه، انتقال نابهنگام آموزگاران بوده است به طوری که مدیر مدرسه مجبور می‌شد هم مدیر و هم آموزگار باشد (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۲۵۶۱۹) این آموزشگاه در سال ۱۳۱۲ ش. با مشکل عدم پرداخت به موقع بودجه مدرسه روبرو بود که در نهایت به دلیل بی‌توجهی دولت در ارسال به موقع حقوق کارکنان و بودجه شبانه‌روزی، مدرسه تعطیل شد (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۲۶۶۹۷).

جدول ۴: کارکنان و کارکنان مدرسه کوروش ايرانشهر در سال ۱۳۱۲

نام و نام خانوادگی	جریان استخدام سال قبل		جریان استخدام سال جاری		تفاوت حقوق (ریال)
	شغل	حقوق (ریال)	شغل	حقوق (ریال)	
میرزا علی خان فیض	معلم مدرسه زاهدان	۳۵۰	معلم مدرسه زاهدان	۶۰۰	۲۵۰
غلامرضا احمدی	معلم ۲-۱	۴۲۰	معلم ۲-۱	۴۲۰	-
قضا بیک بلوچ	فراش مدرسه	۷۰	فراش مدرسه	۱۰۰	۳۰
پر دل بیک پردلی	آشپزخانه و پرستار	۷۰	آشپزخانه و پرستار	۷۰	-
خاتون	رختشوی و وصال	۵۰	رختشوی و وصال	۵۰	-

(ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۳۲۶۷۲)

مدرسه داور پناه سراوان

این مدرسه در سال ۱۳۰۷ ش. توسط امان‌الله جهان بانی امیر لشکر شرق و فرمانده قوای اعزامی رضاشاه به بلوچستان تأسیس شد و به یاد مرحوم سرهنگ باقر آقاخان داور پناه که در جنگ با دوست محمدخان بارکزائی کشته شد مدرسه داور پناه نامیده شد. مدرسه مزبور تا سال ۱۳۰۸ ش. به وسیله نظامیان اداره می‌شد و از این تاریخ به بعد تحت نظارت اداره معارف و اوقاف ایالتی خراسان و سیستان قرار گرفت. اولین مدیر و آموزگار این مدرسه میرزا عبدالحسین مولوی بود که پس از سال‌ها خدمت به فرهنگ منطقه سراوان به اداره گمرک منتقل گردید، میرزا طاهر خان مجیدی نیز از قدیمی‌ترین معلمان مدرسه داور پناه بود که در سال ۱۳۰۸ ش در این مدرسه تدریس نمود، از دیگر معلمان قدیمی مدرسه داور پناه می‌توان به میرزا احمد صائب اشاره کرد که در سال‌های ۱۳۰۹ ش تا ۱۳۱۱ ش در این مدرسه به تدریس اشتغال داشته است (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۳۰۷۷۴). کارکنان این مدرسه در سال ۱۳۱۲ ش. عبارت بودند از: میرزا عبدالحسین مولوی مدیر و معلم کلاس سوم و چهارم، میرزا علی اصغر مهدوی معلم کلاس اول و دوم، نورجان محمدخان فراش مدرسه، ابراهیم فرزند لوی خان، پرستار و آشپز، فاطمه فرزند علی خان، رختشوی (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۳۲۶۷۲). تعداد دانش آموزان این مدرسه در سال ۱۳۰۷ ش. پنج نفر بوده است اما به تدریج و با کمک فرمانده تیپ خاش سرهنگ محمدخان نخجوان تعداد دانش آموزان مدرسه افزایش یافت (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۰۶۴۰۶).

جدول ۵: حقوق کارکنان و کارکنان مدرسه داور پناه سراوان

نام و نام خانوادگی	استخدام شده سال قبل		استخدام سال جاری		تفاوت حقوق
	شغل	حقوق (ریال)	شغل	حقوق (ریال)	
عبدالحسین مولوی	مدیر و معلم ۴-۳	۶۰۰	مدیر و معلم ۴-۳	۶۰۰	-
علی اصغر مهدوی	معلم مدرسه خاش ۲-۱	۳۲۰	معلم ۲-۱	۴۲۰	۱۰۰
نور جان محمدخان	فراش مدرسه	۷۰	فراش مدرسه	۱۰۰	۳۰
ابراهیم فرزندلوی خان	پرستار و طباح	۷۰	پرستار و طباح	۷۰	-
فاطمه دختر علی خان	رخت‌شوی	۵۰	رخت‌شوی	۵۰	-

(منبع: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، تهران: سند شماره، ۲۹۷۰۳۲۶۷۲).

مشکلات و موانع ساخت مدارس

در سال ۱۳۰۸ ش. حکومت نظامی بلوچستان، پیشنهاد احداث مدارس جدید را به وزارت معارف می‌دهد؛ وزارت معارف در بودجه ۱۳۰۸ ش. علاوه بر اعتبار مدرسه دولتی خاش اعتبار دو باب مدرسه جدید برای بلوچستان را تصویب می‌کند که بر اساس آن مدرسه کوروش ایرانشهر و داور پناه سراوان احداث می‌شود (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۲۵۱۱۵). در سال ۱۳۰۹ ش. رضاشاه به بلوچستان سفر نمود؛ در این سفر دستورات لازم به وزارت فرهنگ در خصوص احداث و توسعه آموزشگاه‌های بلوچستان را صادر نمود به طوری که در شهر زاهدان دبستانی به نام دبستان عشایری، به منظور تربیت آموزگار تأسیس گردید و هم‌زمان دبستان‌های کوروش ایرانشهر و داور پناه سراوان نیز افتتاح گردید؛ در نیک شهر و میر جاوه و بمپور نیز دبستان‌هایی ساخته شد (ناصر، ۱۳۴۵: ۱۸۸). تأسیس مدارس جدید در بلوچستان با مشکلات و موانع بسیاری همراه بوده است چراکه بلوچستان سرزمینی بود بیابانی با آب‌وهوای فوق‌العاده گرم و معمولاً معلمینی که از مرکز و یا از نواحی خوش آب‌وهوای کشور به بلوچستان اعزام می‌شدند با این آب‌وهوا سازگاری نداشتند. مردم بلوچستان مردمی متعصب بودند و علاوه بر آن فقدان

امکانات پست و تلگراف مشکل را مضاعف می‌نمود. نزدیک‌ترین ساخلوی نظامی (پاسگاه نظامی) به کرمان و بمپور ۱۴۰ فرسخ (۸۴۰ کیلومتر) فاصله داشت که از بمپور تا ریگان بم ۶۶ فرسخ (۳۹۶) کیلومتر کویر بود، که غیر از سه حلقه چاه آب‌شور، آبادی دیگری در آن منطقه وجود نداشت، این قسمت تحت نفوذ یکی از خوانین محلی به نام دوست‌محمد خان قرار داشت که از دولت مرکزی اطاعت نمی‌کرد (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۲۴۶۲۴)

چنین به نظر می‌رسد که در آن زمان چنان تبلیغات شدیدی علیه دوست‌محمد خان شده بود که همه از ترس او وحشت داشتند. به طوری که احدی از ترس جان خود حاضر نبود به منطقه بلوچستان مسافرت نماید، باین حال چون دولت مصمم به ساخت مدارس در بلوچستان شده بود، رئیس معارف خراسان پیشنهاد می‌نماید که بم مرکز اداره معارف بلوچستان قرار گیرد دلیل این پیشنهاد علاوه بر نزدیکی راه که باعث تسهیل در ارسال دستورالعمل‌های اداری و حقوق معلمین به بلوچستان می‌گردید آب‌وهوای این منطقه بود که با آب‌وهوای بلوچستان سازگاری داشت و چون اهالی بم با بلوچ‌ها رفت‌وآمد و قرابت داشتند از مسافرت به بلوچستان ترس و واهمه‌ای نداشتند.

رئیس معارف خراسان احداث مدارس در نقاط دیگر به غیر از فهرج (ایران‌شهر) و بمپور را بی‌فایده و مشکل می‌دانست و معتقد بود بعد مسافت باعث بروز مشکلاتی در رساندن حقوق و دستورالعمل‌های اداری می‌گردد. عدم امنیت جانی معلمینی که حاضر می‌شدند در مدارس بلوچستان خدمت نمایند مشکل را مضاعف می‌نمود، زیرا ممکن بود به علت بدی آب‌وهوا حقوقی که می‌گیرند به قیمت جان‌شان تمام شود، بنابراین رئیس اداره معارف خراسان به دولت پیشنهاد می‌نماید که شتر و چادر و مشک آب برای معلمینی که به مأموریت بلوچستان اعزام می‌شوند تدارک دیده شود. براین اساس وزارت مالیه موظف شد هزینه سفر این معلمین را بر اساس فرسخ (کیلومتر) تعیین نماید؛ در این رابطه نظامنامه‌ای تدوین شد و به هر نفر مدیر هر فرسخ شش قران و به هر نفر معلم هر فرسخ پنج قران هزینه سفر داده شده است (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۲۴۶۲۴). باین حال معمولاً معلمین مدارس جدیدالتأسیس که در نقاط دور دست بلوچستان خدمت می‌کردند با تعویق پرداخت حقوق خودشان مواجه می‌شدند. بنابراین عدم پرداخت به موقع حقوق این معلمین زندگی را برای آنان دشوار می‌ساخت و با توجه به سختی معیشت و گرانی نرخ خواروبار و فقدان وسایل حمل‌ونقل در این مناطق نگه‌داشتن کارمندان تازه استخدام بدون کمک، قبل از رسیدن حواله پرداخت حقوقشان مقدور نبود (ساکما، سند شماره، ۲۹۷۰۲۱۶۷۸).

در زمینه توسعه مدارس نوین هیئت وزرا در جلسه ۱۸ خرداد ۱۳۱۵ ش. ماده واحده‌ای را تصویب نمود که بر اساس آن اراضی قبرستان‌های متروکه در شهرها و قصبات برای ساخت مدارس مطابق تشخیص وزارت معارف به صورت رایگان به اداره معارف محل واگذار شود این مصوبه در تاریخ ۱۳۱۵/۴/۱۶ ش به صورت متحدالمال (بخشنامه) توسط وزیر داخله همایون سیاح وزیر داخله وقت به ایالت مکران فرستاده شد و سرتیپ تاج‌بخش نیز آن را برای سرگرد بهنام حاکم زاهدان فرستاد و شهرداری مکلف به اجرای آن شد (ساکما، زاهدان، کارتن ۱۴۳، پرونده ۱۳، ص ۳۹).

نقش ارتش در توسعه مدارس نوین در بلوچستان

ارتش در سال ۱۳۰۷ ش. پس از عملیات قشون رضاشاه علیه دوست محمدخان بارکزائی در بلوچستان مستقر شد و تا سال ۱۳۲۰ ش. اکثر فرمانداران و بخشداران این منطقه نظامی بودند (سیاسر، ۱۳۸۲: ۲۰). ارتش در پیشرفت و توسعه علم و دانش در این منطقه نقش بسیار مهمی ایفا نمود ه است بسیاری از مدارس بلوچستان با تلاش و کوشش ارتش احداث و تکمیل شده است. مدرسه داور پناه سراوان در سال ۱۳۰۷ ش. به همت امان‌الله جهانبانی امیر لشکر شرق و فرمانده اعزامی به بلوچستان تأسیس شد؛ این مدرسه تا سال ۱۳۰۸ به وسیله نظامیان اداره می‌شد (ساکما، سند شماره ۳۰۷۷۴-۲۹۷۰). علاوه بر آن مدرسه کوروش ایرانشهر در سال ۱۳۰۸ ه. ش. با تلاش و کوشش سرهنگ محمدخان نخجوان فرمانده تیپ خاش تأسیس گردید (ساکما، سند شماره ۳۲۶۷۲-۲۹۷۰).

ارتش علاوه بر تأسیس و تکمیل مدارس در بلوچستان در امور معارفی نیز دخالت می‌کرد و در شرایطی که آموزگاران حاضر نبودند به علت دوری راه و عدم امنیت و گرمای هوا به بلوچستان منتقل شوند ارتش با استفاده از افسران خود به تعلیم و تربیت فرزندان بلوچ می‌پرداخت در نامه رئیس معارف مکران به وزارت معارف با نمره ۲۴۸۲ مورخه ۱۳۱۴/۹/۳ ش. در این رابطه چنین آمده است: «محترماً معروض می‌دارد: راجع به پیشرفت تعلیم و ورزش در دبستان‌ها اقدام و در دبستان‌های دولتی که آموزگاری برای تعلیم این قسمت نبود از افسران ارتش تقاضای مساعدت نموده در خاش و زابل با موافقت مخصوص از طرف ارتش استقبال و اینک متمم محصلین دبستان به فراگرفتن عملیات ورزشی مشغول‌اند» (ساکما، سند شماره ۲۲۲۸۷-۲۹۷۰).

امان‌الله جهانبانی در تأسیس و گسترش مدارس نوین و فراهم شدن شرایط برای تحصیل کودکان بلوچ در این مدارس تلاش‌های زیادی انجام داده است با توجه به اینکه یکی از نگرانی‌های اصلی

رضاشاه و امرای او برقراری امنیت در بلوچستان بود. آن‌ها براین باور بودند که تنها راه برقراری امنیت و جلوگیری از شرارت در بلوچستان مبارزه با جهل و بی‌سوادی است بنابراین آن‌ها برای رسیدن به این هدف بعد از عملیات قشون کمک‌های زیادی در زمینه ساخت مدارس نوین و تأمین البسه و تغذیه دانش‌آموزان انجام دادند آن‌ها در رسیدن به این هدف به قدری مصمم بودند که در بحبوحه جنگ و پس از تصرف هر قلعه‌ای با حداقل وسایل و امکانات، مکانی را مهیا می‌کردند و با کمک نظامیان همراه خود به تعلیم اطفال بلوچ می‌پرداختند در اینکه نخستین مدارس منطقه بلوچستان توسط نظامیان ساخته شد شکی نیست و تمامی اسناد و شواهد مؤید و گویای این مطلب است.

نتیجه

مردم بلوچستان بنا بر گواهی اسناد تحصیل در مدارس نوین را کفر می‌دانستند و اطفالی که در این مدارس تحصیل می‌کردند را اسیر دولت و متعلق به دولت می‌دانستند به نظر می‌رسد چنین طرز تفکری نسبت به مدارس نوین ریشه در فقر فرهنگی و تعصبات و تبلیغات روحانیون مذهبی داشته است. چراکه با تأسیس و گسترش مدارس نوین در بلوچستان شیوه سنتی آموزش (مکتب‌خانه‌ای) که تحت نظارت روحانیون مذهبی صورت می‌گرفت رونق و اهمیت خود را از دست می‌داد بنابراین ملاها و روحانیون موقعیت خود را در خطر می‌دیدند و با تبلیغات گسترده، اولیای کودکان بلوچ را از فرستادن فرزندان‌شان به این‌گونه مدارس منع می‌کردند. علاوه بر آن عدم وجود مؤسسات و ادارات دولتی، وسعت منطقه، فقدان وسایل ارتباطی، عدم آشنایی بلوچ‌ها با فواید تحصیل، مشکلات تهیه کتاب و لوازم‌تحریر، لباس متحدالشکل، تعصبات، فقر مردم و از همه مهم‌تر استخدام و جذب آموزگار و بی‌اعتنایی دولت‌ها به امور فرهنگی از عوامل اساسی رکورد فرهنگی این منطقه بوده است. به‌طوری‌که بر اساس گواهی اسناد بلوچستان سال‌ها پس از نواحی هم‌جوار خود دارای دبستان و مدرسه گردید، و پس‌ازاینکه دولت پی به‌ضرورت احداث مدارس در بلوچستان برای آگاهی و بالا بردن طرز فکر و بینش فرزندان بلوچ برد و اولین مدارس در این منطقه ساخته‌شده؛ عدم اختصاص بودجه کافی یکی از دلایلی بود که روند توسعه این مدارس را با مشکل مواجه ساخت با توجه به بعد مسافت و کمبود امکانات حمل‌ونقل و بدی آب‌وهوا در این منطقه جذب معلم برای این مدارس مشکل بود ولی دولت همان عده اندک از معلمینی که حاضر به خدمت در این مناطق می‌شدند را به‌جای تشویق، با عدم پرداخت به‌موقع حقوقشان، از ادامه خدمت دلسرد و یا حتی منصرف می‌ساخت، با این‌حال ارتش و به‌ویژه سرتیپ تاج‌بخش نقش

مؤثری در احداث و توسعه مدارس نوین در بلوچستان ایفا نمودند؛ در شرایطی که حقوق معلمان این مدارس خصوصاً مدرسه پهلوی خاش به‌موقع پرداخت نمی‌شد یا بودجه مدرسه به‌موقع ارسال نمی‌گردید ارتش به این مدارس کمک می‌نمود. ارتش پی برده بود که برای تأمین امنیت در بلوچستان باید در ابتدا با جهل و بی‌سوادی مردم مبارزه کند بنابراین نظامیان جهت توسعه مدارس نوین در بلوچستان از هیچ اقدامی فروگذار نکردند. باوجود تمامی این مشکلات و کمبودها فرزندان بلوچ این مرزوبوم چنان استعداد و هوش سرشاری داشتند که موفق به ادامه تحصیل در مدارس تهران و مشهد گردیدند و پله‌های ترقی را طی نمودند؛ یکی از دانش‌آموزان این‌گونه مدارس، امان‌الله ریگی بود که موفق به اخذ لیسانس حقوق گردید و او اولین لیسانسه شهرستان خاش بوده است.



منابع

- آوری، پیتر (۱۳۷۷)، تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، ج دوم، تهران، انتشارات عبادی
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۱)، اندیشه ترقی، تهران: انتشارات امیرکبیر
- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۰)، عشایر و طوایف سیستان و بلوچستان، مؤسسه انتشاراتی آموزشی نسل دانش، بی‌جا، چاپ پیک ایران
- جهانبانی، امان‌الله (۱۳۳۶)، عملیات قشون در بلوچستان (از مرداد تا بهمن‌ماه ۱۳۰۷)، تهران، چاپخانه مجلس
- خلیلی خو، محمدرضا (۱۳۷۳)، توسعه و نوسازی ایران در دوره رضاشاه، تهران، مرکز انتشارات جهاد دانشگاهی
- سیاسی، قاسم (۱۳۸۲)، تاریخ پیدایش شهر زاهدان (فراز و فرود زاهدان)، زاهدان، انتشارات تفتان
- سلطانزاده، حسین (۱۳۶۴)، تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون، ج ۱، تهران، انتشارات آگاه

- قاسمی پویا، اقبال (۱۳۷۷)، مدارس جدید در دوره قاجاریه، ج ۱، تهران، نشر دانشگاهی
- مکی، حسین (۱۳۶۱)، تاریخ بیست‌ساله ایران، جلد چهارم، تهران، نشر ناشر
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۸)، شرح زندگانی من، تهران، انتشارات زوار
- ناصح، ذبیح‌الله (۱۳۴۵)، بلوچستان، تهران، انتشارات ابن‌سینا

نشریات:

- کریمی، حسن، دی و بهمن (۱۳۴۹) سرزمین تفتان خاموش، مجله تلاش، شماره ۲۶ ص ۶۶
- ناصح، محمدعلی، آذر (۱۳۳۷) خاش و بلوچ، مجله یغما، شماره ۹ ص ۵۲۳
- روزنامه اطلاعات، (۱۰۳۹) بلوچستان، شماره ۱۲۰۹

اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۹۷۰۲۲۵۷۱، محل درج در آرشیو، ۶۰۹ ط ۴ آب ۱
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۹۷۰۳۰۴۸۶، محل درج در آرشیو، ۱۲۴ ق ۵ آب ۱
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۹۷۰۲۰۹۹۴، محل درج در آرشیو، ۳۳۴ گ ۱ آب ۱
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۹۱۰۳۳۷۸، محل درج در آرشیو، ۷۰۷ گ ۳ آب ۱
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۹۷۰۲۵۰۶۱، محل درج در آرشیو، ۲۴۸۲۸ آب ۱
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۹۷۰۲۴۶۲۴، محل درج در آرشیو، ۱۴۵۰۲ آب ۱
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۹۷۰۲۰۷۸۳، محل درج در آرشیو، ۴۰۱ ض ۱ آب ۱

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۳۰۳۸-۲۹۷۰، محل درج در آرشیو، ۱۰۵ ظ ۱ آب ۱
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۵۶۱۹-۲۹۷۰، محل درج در آرشیو، ۲۴۴ ع ۴ آب ۱۱
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۹۷۲۵۱۱۵، محل درج در آرشیو، ۳۴۲۱۳ آب ۱
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۱۶۷۸-۲۹۷۰، محل درج در آرشیو، ۴۰۸ ض ۵ آب ۱۱
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۸۵۶۱-۲۹۷۰، محل درج در آرشیو، ۷۱۳ ف آب ۱
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۱۷۷۰-۲۹۷۰، محل درج در آرشیو، ۸۱۰ ض ۵ آب ۱
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۴۴۵۷-۲۹۷۰، محل درج در آرشیو، ۱۴۱۲۱ آب ۱
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۷۷۹-۲۹۷۰، محل درج در آرشیو، ۳۱۲ ض آب ۱
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۷۶۷۷-۲۹۷۰، محل درج در آرشیو، ۵۱۲ ف آب ۱
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۴۶۲۴-۲۹۷۰، محل درج در آرشیو، ۵۰۲ ع آب ۱
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۶۶۹۷-۲۹۷۰، محل درج در آرشیو، ۴۲۴ غ ۲ آب ۱
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۶۶۹۷-۲۹۷۰، محل درج در آرشیو، ۴۲۴ غ ۳ آب ۱
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۰۶۴۰۶-۲۹۷۰، محل درج در آرشیو، ۴۰۱ ث ۲ آب ۱
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۳۰۷۷۴-۲۹۷۰،
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۳۲۶۷۳-۲۹۷۰،
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۲۲۸۷-۲۹۷۰،
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی، زاهدان، کارتن ۱۴۳، پرونده ۱۳، ص ۳۹.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۰۰۰۰۵-۲-۲۶-k۵۵-d۴
- ، n۴۰۹۶۷
- ، n ۴۰۹۶۸